

اقتصاد

از: History of Economic Doctrine

نوشته: Edward Heilmann

ترجمه و تلخیص از: محسن طلائی

چیست؟

امثال خود را با دو نظر گرفتن اقتصاد انجام می دهد، در حالتی که ما می گردیم که او در میان انتخابهای مختلف و قابل جایگزینی براساس یک معیار مفهومی که سبزه های او را با یکدیگر بر ماسه می مقایسه می سازه، عمل

کرده است. افراد مختلف با اجتهادات گوناگون ممکن است، استانداردهای مختلفی داشته باشند و با یک شخص بخصوص ممکن است معیارهای خود را از زمان به زمان دیگر تغییر دهد. اما در هر عمل تجزیه ای، انتخاب یک معیار بصورت یک پیش فرض «داده شده» ظاهر می گردد.

آنچه امروز اهمیت دارد این است که معیارها بر پایه تفاوت فردی استوار است یعنی دلخواهی است. هیچ معیار عمومی مشخص نشده و هیچ استاندارد بی صورت عینی پذیرفته نشده است. این وضعیت، موضوعی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

این حقیقت که در همان زمان که شخصی منابع خود را بصورتی غیراقتصادی (از نظر ما) به مصرف می رساند، این مصرف با معیار ارزشی، خود او، اقتصادی است نشان می دهد که طبیعت ما تا چه میزان تقاضای یک معیار عینی حالی را دارد و در عین حال از اینکه ارزشها، بر پایه تفاوت شخصی تغییر می شود، تازایی است. تا آن زمان که بتوان بودن چنین معیار عینی، این گفته ما را که چنین معیارهایی «پیش فرض» تمامی اعمال اقتصادی است، باطل نمی سازد. آنچه که علوم اقتصادی برای تعریف و به کار گرفتن اقتصاد به آن نیازمندند، تعریف چنین معیارهای ارزشی است. اگر این علوم می توانست سیستم خود را بر اساس استانداردهای مستکی بر تفاوت سیستم خود را بر اساس معیارات خود تعریف کند، این کار را بر اساس یک معیار عینی نیز انجام دهند.

رعایت اقتصاد توسط هر فردی - نظیر ویلیسون کروزنت، چه در اجزاء و چه در اترزا - هیچ مسئله خاصی را ایجاد نمی کند، اگر پول خود را به کارگیری تولید کننده خود کافی است می باشد، بیرونی کار خود را، برای آن چیزهایی که برای او مفیدند، قبل از اینکه به تازگی کم اهمیتتر شود، بپردازد. مصرف خواهد کرد. به عبارت دیگر، برای او رتبه اهمیت، اولویت خرید با تولید زمین می سازه.

بنابراین، در مقابل هر مقدار از درآمد ملی، و کست هر مجموعه کالا، دو معنی نسبت به تعداد نیازهای که میتوان ارضا، کرد وجود دارد. اما اگر فرض کنیم که هر فرد می تواند

هستند، اما بیشتر از نیازهای ما از آنها وجود دارد، اقتصاد را رعایت نمی کنیم - مانند هوانی که نفس می کشیم. این امر از علتهای ما این موضوع را که منابع و نیروی کار آنچنان سازمان یافته باشند تا با در نظر گرفتن اولویت موجود، این نیازهای اساسی و اولویت، کند قبل از این که این کارها به دست تصادف سپرده باشند، در تعلق نیست. با وجود این که این زمینه هنوز مسئله دیگری مطرح است و آن اینکه، جهان وفور و فراوانی، تنها در شرایط یک کشور می تواند قابل باشد و یا شرایط کمی بیشتر از ۷۰٪ جمعیت بشری قابل اطمینان است و ۷۰٪ باقیمانده جهان هنوز در شرایط فقر و نا اسی می شوند. نکته اصلی در هر سطحی این است که رعایت اقتصاد به علت کمبود و شایع الزامی آن حتی بعد از اینکه فراز میان برود در اعمال ما تا کار خواهد بود و ما مجبور هستیم

«تازمانی که جوامع بشری با مسئله «سازماندهی» تولید، مبادله و توزیع کالا روبرو نشده بودند، هیچگونه نیازی به علم خاصی به نام اقتصاد وجود نداشت.

برای از میان برداشتن فقر نیز اقتصاد را در زمینه یعنی نیازهای اولیه (طیفه های نیازی خود بر اساس اولویتها) خود رعایت کنیم. در نظر داشتن اقتصاد مستقیم و در جهت است اول یک معیار جهت اندازه گیری نیازها که بوسیله آن معیار بتوان «بیشتر» و «کمتر» را به ترتیب از «کمتر» و «بیشتر» جدا ساخت. دوم، یک روش مناسب مناسب، یعنی نیروی کار و منابع بر اساس نتایج حاصل از این اندازه گیری.

معیارهایی که توسط آن نیازها اندازه گیری می شوند ممکن است بدون درنگ ظاهر نشوند ما غالباً می بینیم که افراد بولهای خودشان را اسراف می کنند، به عبارت دیگر بصورتی «غیر اقتصادی» عمل می کنند. اما میانجیان پلائاسم، نتیجه یکپارچه که اعمال آنان بر اساس معیارهای استثنائی می رسد، که در ضمن اعمال آنان را هدایت می کند، سراسر نیست. چنین استانداردهای جهت مقایسه و جدا ساختن هدفی از هدف، هر معیاره هر تصمیمی را که در آن یک نیاز نسبت به سایر نیازها برتری می یابد را شامل می گردد. شخصی که

اشکاترین موضوعی که هر علاقمند تاریخ تئوری اقتصادی با آن مواجه می شود تازگی و نوین بودن سرچشمه این دانش است. اقتصاد یکی از جوانترین شاخه های علوم اجتماعی است و در حقیقت از عمر فرمول بندی چهارچوب معرفت اقتصادی بیش از دو سوم قرن نمی گذرد. محققان آن فعالیتهای بشری که اقتصاد آنها را مورد بررسی قرار می دهد - تولید مبادله و توزیع کالاها - در تمامی اعصار وجود داشته است، چرا که هیچ انجمنی نمی تواند بدون وجود آنها به حیات خود ادامه دهد و بدون شک ایشیه های بشری نیز غالباً نتیجه بررسی این اعمال حیاتی بوده است. بهرحال سابق قبل از اینکه اکتشافاتی در این زمینه از معرفت بشری صورت پذیرد، استنباط این اعمال خود را به گونه های بسیار مختلفی می توانستند انجام دهند تا آن زمان

«تازمانی که جوامع بشری با مسئله «سازماندهی» تولید، مبادله و توزیع کالا روبرو نشده بودند، هیچگونه نیازی به علم خاصی به نام اقتصاد وجود نداشت.

که آنها با مسئله «سازماندهی» بین این اعمال روبرو نشده بودند هیچگونه نیازی نیز به علم خاصی، به نام اقتصاد وجود نداشت. با گسترش دامنه مسئله سازماندهی، تئوری اقتصادی نیز در کنار آن روزه و گسترش نهاد. اصل جواداتی زندگی اقتصادی، عدم گناه دوستی طبیعت است. این اصل بیرونی کار انسان را نیز در بر می گیرد. طبیعت و نیروی کار بشری به اندازه کافی توانایی جویگویی و ارضای تمامی نیازهای انسان را نداشته است و به عبارت دیگر انسان نسبتاً تنگ تنگ را بر اساس آنچه که می پردازد، نسبتاً بهترین معیارهای او را تشکیل میدهد، تشخیص داده است.

اشخاص زیادی منتظر روزی نشسته اند تا تکنولوژی اقتصاد مسئله کمپانی را از میان ببرد، و آنها را به «مصرف وفور و فراوانی» رهبری نمایند. و معتقدند تا آن میزان که فراوانی واقعی، فراوانی در ارتباط با نیازها - حیاتی است. اما است، ما نباید تحت شرایط و ضروریات رعایت اقتصاد زندگی کنیم. متلاً ما در آن واقعاً مورد نیاز ما

موسسه گوناگون باشد کردن زمان کار خود، تولید را کمتر و بیشتر سازد و با اینکه او، می تواند پول بیشتر و کمتری را بدست آورد - که اینکار نیز از طریق کاشی کاغذی بازاریابی ساعت کار صورت می گیرد. آنگاه مشاهده می گردد که کار روزانه و در زمانی به پایان خواهد رسید که از وایل میکند در آن نقطه اهمیت استفاده از اوقات فراغت بیشتر از اهمیت داشتن کالاهای زیادتر یا پول جیب مصرف پودر است.

بنابراین این عامل دومی نیز باید مورد توجه قرار گیرد - اوقات فراغت - اما در این عامل به مسئله خاصی اشاره شد. به نظر شخصی، هر چه بودنی نمی آورد. زمان فراغت برای لذت بردن از کالاهای خریداری شده با تولید آنها، بهبودی خود نیز یک کالاست، به همین دلیل با تمام کالاهای دیگر که شخص در صورت تسلط بر منابع، بر حسب اولویت خود بدست می آید، شسته قابل مقایسه می باشد.

هر شخصی که به این صورت تصمیم می گیرد، بسوی خود نگاه مسئله انتخاب را مطرح می سازد. تمام نیازهای او چه کالاهای گوناگون و چه وقت کاری که از آن کالاهای لذت ببرد با یکدیگر قابل مقایسه حسد، و آنها در دینی که بر حسب اولویت طبقه بندی شده اند بر اساس اهمیتشان رتبه بندی می گردند.

در نتیجه، نیازها و تخصصی و وسایل برای ارضای آنها به یکدیگر و عملی است. این امر تعجب آور نیست و از همین دیدگاه، مطالعه است.

اما نیازهای اشخاص مختلفه که در اجتماع براساس یک تصمیم کار سازمان می آید، فوراً به وضوح دیده نمی شود و از یک طرف معین قابل انتخاب و مقایسه نیست. بنابراین هر یک مشکل برقراری یک مسئله مرتبط برای نیازها و تخصصی وسایل برای ارضای آنها حسبات می باشد. اما برای این مسئله هر چه حل طبیعی را می دهد، کارگر در آ. زمانند تولیدات فردی می باشد. در کمترین نقطه زمان فراغت فرد B نسبت به مصرف فرد A قابل ترجیح است. به عبارت دیگر، هر چه میزان کار خواهد کرد تا نیازهای فرد B را ارضای کند و اگر A با نیازهای تولیدات فرد B هم باشد و آن شخص نسبت کالاهای نیازهای فرد B را ارضای خواهد کرد.

*** جامعه نمی تواند بدون برقراری رتبه بندی توأم با تعیین نیازهای برتر اعضا باشد. وجود داشته باشد. در غیاب یک راه حل طبیعی برای این مسئله از سازمان اجتماعی که به صورت تاریخی وجود داشته، راه حل خاص خود را ارائه داده است.**

چهار ماهه تصمیم بگیریم که آیا ارضای نیازهای فرد A مهمتر است یا فرد B، و با نیازهای آنها باید نظرات مسامری و محسوسات گردد. آنچه می چوای به این شرایط طبیعی تر از دیگر برهه ها نیست. مسئله تمامی چوایها امکان پذیر است، انتخاب هر یک بر پایه کفایت فردی (دلخواهی) استوار است.

اگر چه نیازهای یک فرد خاص برای خود او کاملاً روشن و مشخص است، اما مقایسه و انتخاب بین او و فرد دیگر نیازها ترجیح می دهد. اما جامعه دارای یک آرگان یا ابزار طبیعی نیست که توسط آن این عمل مقایسه و تطبیق را صورت دهد و برقراری ارضای این نیازها را بطور خود کار به نسبت ایمنی نسبت آنها تخصص دهد.

بهرحال، جامعه نمی تواند بدون برقراری رتبه بندی توأم با تعیین نیازهای فردی اعضا، خود را در جهت شکل از معیار یک راه حل طبیعی برای این مسئله هر شکل از سازمان اجتماعی که بصورت تاریخی وجود داشته است، راه حل خود را ارائه داده است. که این امر نیز خود توسط شرایط اجتماع معین می شود. بنابراین، هر چه برقراری سلسله مراتب برای نیازها و هم تخصصی وسایل جهت ارضای آن نیازها در مسیر تولید نیست. به هر حال، هر چه که اجتماع انجام می دهد تغییر نمی کند در اثر اجتماعی، کارگرهای خاص به گروههای خاصی اضافه شده و بعضی از آنها بر حسب اهمیت این کارکرد، در سلسله مراتب تولید نسبت به موسسات توسط آن تصمیم گیری می کنند. اما اجتماعات گوناگون ممکن است که یک کارکرد بصورتی مختلف، گوناگون داشته باشند. بازگمان چگونگی تولید

کنندگان اگر چه ممکن است در تمامی اجتماعات وجود داشته باشد. اما ممکن است موسسههای مختلفی در طبقات اجتماعی برای خود داشته باشند. مکانها، کارگاهها، به هر گروه و نهاد در محتوای کل یک جامعه خاص می تواند درنگ گردد و توسط کل جامعه سازمان سیاسی تعیین می شود. پایه این سلسله مراتب اجتماعی، و نسبتاً نیازهای آنها، مشاهده وجود ندارد و هر جامعه ثابت نمی باشد. بلکه نظریه تاریخی سازمان طبقاتی اجتماع تغییر می کند.

پایه این مثال، جامعه فرون روسیه که توسط یک لرد از او می شد و با آنها بسته به میزان مختلف وابستگی به لرد از او تغییر می کرد. در بررسی می کنیم.

کل سازمان اجتماعی چنان شکلی را به خود گرفته بود که موفقیت لرد را مشخص سازد. او بود که بهترین شغل را در اجتماع به دست می داد. چه در جنگ و چه در حیات جامعه کارگری که روستایی بدلیل اجبارش جهت تولید غذا از آن معاف و با بهتر بنگاری معهود می شد. او نیز که حیات در جنگ و جنگ و شورش بود. در زمان صلح مردم توجه تر بود. او به منزله شکارچی گروه و نماینده سلسله مراتب کل اجتماع محسوب می شد. در صورت طاعون تاریخی، سیاسی و اجتماعی می بینیم که در این ساخت اجتماعی، مشکل اقتصادی بصورت فزاینده حلی شده است. مایر انداز می کنیم نیازهای هراتسای وابستگی کارگر در برای زندگی جامعه تولید می به همان گونه که جامعه اجبار می نمود. معین می ساخت. این استاندارد بود. بحث نیز قانون طبیعی و شایسته تعریف شده است، که به هر یک از افراد یک مقام و شایستگی و کارگر کویت و در مراتب اجتماعی می آید.

مکانیک تخصصی و وسایل برای ارضای در اجزای مختلف ساختمان جامعه فزونی می آید. دولت با تسلط بر جامعه معاف و به پیش غیر آزاد، کنترل مستحده تولید توزیع و مصرف را در اختیار داشت و در سطح ملی کوچک، این کار با بانک تکنیک مناسب کنترل اجتماعی صورت می گرفت. در این مفهوم، اجتماع فزونی ممکن است به صورت یک

*** علم اقتصاد برای پاسخ به این سوال که چگونه تحقق یک اقتصاد آزاد امکان پذیر است، بوجود آمد. تئوری اقتصادی، اساساً دکترین موسسات آزاد (سرمایه داری) است و نه چیزی دیگر.**

اقتصاد به معنای وسیع است. توأم با ایجاد امور بررسی فرار کرده. یعنی اجتماع فزونی را باید در عبارات سیاسی آن تعریف کرد که تکنیکهای منبرشی برای نظام پشتیبان به تعیینهای اقتصادی را بررسی می کند.

یک اقتصاد کومونیستی در چگونگی باید آنچه که در بالا توضیح دادیم اختلاف دارد. اولین اختلاف آن است که هر شخص اجتماعی باید براساس اصول برابری جونی سازمان بدین علاوه بر این، کنترل اجتماعی و تخصصی اشیا باید به یکدیگر صورت گیرد. و علاوه بر این، دولت اگر یک دولت مطلق باشد، در کارهای بلند فزونی، تفاوت را در ارتباط با آنچه جهت تسلط به این مسأله که دارای حق هدایتی است. سازمان می گیرد. این کار را با نظری و بهرگز برای توأم می سازد. معادلات دیگر از این اختلافات مکانیک لازم برای حل مسائل اقتصادی در یک جامعه کومونیستی باید نشیبه یک اجتماع فزونی باشد که تاکنون گفته آمد. چرا که هر دو این جوامع اقتصادی به برابری می شده است. هر دو یک اجتماع توأم برابری، به نام به بندی و تخصصی براساس اولویت تولید دارد. در تعدادی از نیازهای همه افراد ارضای می شود و در نیازهای دیگر نیازها در مرتبه های اهمیت بلند قرار می گیرد. برابری معیشتی میان اعضا، به چنین جامعه کومونیستی موقوف می باشد. سیاسی و فزونی، به هر توسط یک تصمیم خاص سیاسی شکل می گیرد.

بهرحال این تصمیم گیریها به مکانیک اقتصاد برنامهریزی شده است. خود را رسید که فزونی به بندی از وظایف و کارگرهای دولت را بخود خواهد گرفت. تا نسبت گوناگون مناسب افراد برای انجام کارهای معین و تخصصی وسایل

برای لیل به اهداف است که اگر لازم باشد آنها را بر حسب اولویتها برتری بندی می کند. در شکل کومونیستی اقتصاد برنامهریزی شده، برابری سبب یک پیش فرض است. آنچنانکه سلسله مراتب فزونی بیش فرض شکل فزونی کار تولید است. اما در هر دوره - تخصصی منابع و نیروی اقتصادی - برابری فزونی و تحت فشار نیروی تولید، هر یک می گیرد. اگر کسی برسد در یک اجتماع گوناگون به برابری می رسد در حاکمیت درآمدها در آن اجتماع برابر است. حجاب برسیه جود دارد و این تصمیم گیری قدرت است. حاکمیت داده می شود و هر چه چیزی است که به سلسله مراتب تخصصی منابع جواب می گوید و آن تعیین می کند.

در یک اقتصاد برنامهریزی شده ای از این نوع مستقیماً مسئله های این اقتصاد وجود ندارد بلکه مشکل یک مسئله سیاسی - اخلاقی است.

تاکنون زمانی که به سبب مستحده ای که بر اقتصاد مسلط بود، اقتصاد برنامهریزی شده مستحده ای، تباری نیز به علم است. هر چه مستحده اقتصاد داشت، برنامهریزی می کرد که در سیستم فزونی، اشتباه به مدافعی خود رسید. که سبب اقتصاد آزاده جایگزین آن شد.

در یک اقتصاد آزاده، هر چه که در آن قدرت مستقیم جهت تحویل یک سلسله مراتب تولید و نیازها و سبب تخصصیها و سبب موجود بود، در آن وجود ندارد. به نظر شخصی، چنین وضعی در جهت اقتصادی آزادی اقتصاد سیاسی باشد. اقتصاد آزادی، قبل از هر چه اقتصاد است، و براساس تعریف ما از اقتصاد، آنچه مهم است فرضی برای سلسله مراتب نیازها و روش توزیع و تخصصی وسایل جهت ارضای آن نیازها می شود. این امر (در یک اقتصاد آزاد) وجود دارد. به نظر قدرت مرکزی، اجبار می آید. در حاکمیت خود، سازماندهی توزیع و تولید، در گریهها و تئوریهای وجود خواهد داشت که اجتماع معین قادر خواهد بود برای خود بپایند. چه در سبب به هر چه معیارهای زندگی اعضای خود را بشیبه اقتصادات مرکزی امروزه در بیشتر اقتصادها، بالا برد.

اساساً بود یک اقتصاد مرکزی جهت نسبت این رتبه بندیها، در زمینه اقتصاد - ما باید نتیجه آنرا به پذیریم. بعضی مرگ افراد و ارضای آن را بحالی آن نتایج تحت شرایط یک اقتصاد آزادی، به نظر به بقای خود ادامه داده است. بلکه حقیقتاً شرایط اقتصادی خود را بهبود بخشیده است. پس، اقتصاد آزادی، دیده شده است که به نسبتی کارگرهای تخصصی و وسایلی را بوجود آورده است. نظیر آنچه که به شرایط وجود یک برنامهریزی انتظار آرا داریم.

در غیاب یک مکانیک سلسله مراتب، هر سازمان، هر اقدام فاعلانی اقتصادی یک مکانیک برابری برای رسیدن به این منظور باید وجود داشته باشد. اگر اقتصاد آزاد بالاخره تحقق یابد، این سوال که چگونه چنین چیزی امکان پذیر است، مشخص خواهد گشت. برای این منظور یک علم جدید به نام "اقتصاد" بوجود آمد و توسعه یافت که در طبقه آن کشف و تجزیه و تحلیل فرآیند پهنای اجتماعی راه را تعیین می کرد. اقتصاد آزاد بود.

مسئله خاص اقتصاد را اکنون میتوان موزجا و بصورتی گوناگون تعریف کرد: از آنجا رتبه بندی اقتصادی برای حیات اقتصادی ضروری است، هر چه یک قدرت مرکزی جهت تعیین اهمیت سبب سبب سبب متشکل میان افراد اساسی نظر می رسد، و بدون چنین قدرتی نسبت اقتصاد بعد به نظر می رسد. اما از طرف دیگر، هر چه نسبت اقتصاد یک نظر پذیرفته است، هر چه موقف به بوده است.

اقتصاد با مسئله تخصصی آن در نتایج تصادفات با سبب بررسی معاشی اقتصادی قابل انجام در ارتباط با خود و این رتبه بندیها در خلال فرآیند مرکزی در مفهوم آن در خلال آزادی، از سوی دیگر مطرح می باشد.

بعد از زمان که این دو موضوع به مسئله اقتصاد، در برنامه علم اقتصاد بوده است، و آدم آلمانی بیان گذار آن می باشد.

بحث را با بیان این مطلب به پایان می بریم که تئوری اقتصادی، اساساً دکترین موسسات آزاد (سرمایه داری) است. نه چیزی دیگر. تئوری اقتصاد عمل اقتصاد اتیان چگونگی توزیع درآمد را بطوریکه معاین افراد یک جامعه وجود دارد بیان می دهد. و تئوری اقتصاد مسؤوری (در ارتباط با توزیع درآمد) به جستجوی راههایی می پردازد که متلازم درآمد در جامعه چه عادلانه تر شود. اگرچه تئوریهای اقتصادی مکانیک جیب و منتظرین و جهت لیل به اهداف اخلاقی (مسؤوری) به حساب می آید اما، اینگونه تئوری قادر به تعیین چنین هدفهای نیستند.